

نقش مبارزاتی روحانیون، دانشگاهیان و بازاریان اصفهان از نهضت ملی تا نهضت اسلامی

مرضیه بیگی زاده

دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی ایران، پژوهشگرده امام
خمینی (س) و انقلاب اسلامی
mbeigi97@yahoo.com

چکیده

تحول در ساختار طبقاتی و نگرش طبقه متوسط سنتی و جدید نسبت به اوضاع سیاسی، پیوند تنگاتنگ این اقشار با روحانیان و گرایش به سمت مذهب، از نکات قابل توجه دهه ۳۰ و ۴۰ در تاریخ معاصر ایران است. پیوندی که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ بین بازار، دانشگاه و حوزه‌های علمیه به وجود آمد، در نتیجه تحولات و جنبش‌هایی اجتماعی بود که با رویکرد مذهبی صورت می‌پذیرفت.

مقاله پیش رو با عنوان «نقش مبارزاتی روحانیون، دانشگاهیان و بازاریان اصفهان از نهضت ملی تا نهضت اسلامی»، با روش توصیفی-تحلیلی، درصدد بررسی نقش اصفهان در تحولات معاصر ایران از نهضت ملی شدن نفت تا پایان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، در اصفهان دهه ۳۰ و ۴۰، حرکت‌هایی جهت مبارزه با حکومت و همراهی با نهضت ملی و اسلامی به وقوع پیوست که حاصل گرایش‌های مذهبی مردم و پیوند بازار و دانشگاه با روحانیون بود.

کلیدواژه‌ها: نهضت ملی، اصفهان، روحانیون، بازار، دانشگاه، قیام پانزده خرداد.

مقدمه

با سقوط رضاشاه و جانشینی فرزندش محمدرضاشاه پهلوی، سه تحول مهم در ساختار و آرایش طبقات اجتماعی ایران روی داد. اولین تحول، از بین رفتن قدرت خان‌ها و زمین‌داران و رؤسای ایلات؛ دومین تحول تقویت طبقه بورژوازی جدید تحت حمایت دولت و همچنین رشد طبقه کارگر صنعتی، و سومین تحول، دگرگونی اجتماعی در طبقات متوسط جدید و سنتی بود. این تحولات موجب شد تا ائتلاف‌هایی بین گروه‌ها و طبقات صورت گیرد، و در نهایت، رژیم شاهنشاهی به پایان دوره تاریخی خود نایل گردد (صحرايي، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

شهر اصفهان نیز از این قاعده کلی که در جامعه ایرانی به وجود آمده بود، مستثنا نبود، و مشمول همین تحولات گردید. مطابق شواهد تاریخی، در اصفهان، طبقه متوسط سنتی و جدید، نقشی مؤثر در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ایفا کردند. پیوند بازار و اقشار تحصیل کرده با علما و روحانیان اصفهان از نهضت ملی در دهه ۳۰ تا نهضت اسلامی در دهه ۴۰، موجب تحولاتی با جهت‌گیری مذهبی در شهر اصفهان گردید؛ ناگفته نماند، اصفهان شهری صنعتی با تعداد زیادی کارخانه و کارگر بود، و طبقه کارگر نیز در تحولات این دوران، نقشی مهم ایفا می‌کردند. در این مقاله، نقش طبقه متوسط سنتی و جدید که دارای رویکردی مذهبی بودند، در تحولات این دو دهه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. اصفهان در تحولات دهه ۱۳۳۰

با توجه به سوابق تاریخی و گرایش ذهنی مردم اصفهان، این شهر از دهه ۳۰، شاهد نضج مبارزات ضد رژیم در قالب مذهب بود. مهم‌ترین نمونه آن را می‌توان نقش مردم این شهر در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و تحولات بعد از آن نام برد.

۱.۱. اصفهان در جریان ملی شدن صنعت نفت

در جریان ملی شدن صنعت نفت، مردم اصفهان همانند اهالی برخی دیگر از شهرهای کشور، حمایت خود را از نهضت اعلام داشتند. در این زمینه، هیأت علمیه اصفهان که با تلاش سیدحسین چهارسوقی تأسیس شده بود، نقش فراوانی داشت. یکی از دلایل حضور هیأت علمیه اصفهان در سیاست و حمایت از نهضت ملی، حضور سیدابوالقاسم کاشانی در جریان نهضت مزبور بود.

از اقدامات هیأت علمیه، صدور فتوا در لزوم ملی شدن صنعت نفت بود (شاهد، ۱۳۲۹/۱/۱۰). در قسمتی از فتوای سیدحسن چهارسوقی آمده است: ... در این موضوع، پیروی از حکم مطاع و فرمایش متبع حضرت آیت‌الله کاشانی دامت برکاته لازم است. با فرط استحقاقی که خود ملت ایران در این موقع که این‌طور گرفتار فقر و فاقه و پریشانی هستند و دارند، هیچ منصفی نمی‌گوید که مایه حیات و زندگانی آن‌ها را دیگری ببرد. چراغی که به خانه رواست، به بیگانه حرام است (به نقل از زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی، ۳۳۲: ۳۱ - ۳۲) رسول جعفریان معتقد است که علمای اصفهان در این مورد، تابع مواضع آیت‌الله بروجردی نبودند که فتوایی در خصوص ملی شدن نفت صادر نکرد، بلکه از مواضع سیدابوالقاسم کاشانی پیروی می‌کردند.^۱ انتشار این اعلامیه توسط سیدحسن چهارسوقی که عالمی صاحب نفوذ در میان مردم اصفهان بود، انگیزه آنان را برای به ثمر رساندن مبارزه بیشتر کرد و همه طبقات را به صحنه مبارزه کشانید.

مکانی که مردم اصفهان برای تجمع در نظر گرفته بودند، دروازه دولت بود که گروه‌های مختلف مردم از آن‌جا به تلگراف‌خانه می‌رفتند و خواسته‌های خود را به نمایندگان مجلس سنا و شورا مخابره می‌کردند. در جریان ملی شدن صنعت نفت، هنگامی که نخستین تظاهرات عمومی مردم اصفهان در ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ اتفاق افتاد، بازار اصفهان یکپارچه تعطیل شد. علت این تعطیلی و تجمع مردم، مخالفت‌هایی بود که برخی از نمایندگان مجلس شانزدهم علیه دولت مصدق ابراز می‌داشتند. در پی این اعتصاب، تعداد زیادی از بازاریان در تلگراف‌خانه اجتماع کردند و سخنرانی‌هایی را علیه مظالم شرکت نفت و عمال دولت انگلستان ایراد نمودند (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۶). یک هفته بعد از این اعتصاب، تجمع گسترده دیگری به حمایت از سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق و ابراز انزجار از عمل نمایندگان مجلس از جانب روحانیان، طلاب، مدیران برخی جراید، بازاریان، کارگران کارخانه‌ها و فرهنگیان در محل تلگراف‌خانه صورت گرفت و تلگراف‌هایی به نمایندگان مجلس سنا و شورا مخابره نمودند (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۷). بعد از این حوادث بود که دکتر مصدق ضمن تشکر از اهالی اصفهان از آن‌ها خواست که به تحصن خود ادامه دهند (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۷). حسین مکی هم در این زمان به اصفهان آمد و با سخنرانی‌های خود، نبض سیاسی اصفهان را تندتر کرد (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۷).

1. <http://www.ensani.ir/fa/content/52306/default.aspx>

از حوادث دیگری که در جریان ملی شدن نفت در اصفهان به وقوع پیوست، برگزاری مراسم دعا به مناسبت سفر دکتر مصدق به لاهه بود (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۸)؛ همچنین خرید اوراق قرضه از جانب مردم اصفهان بعد از فراخوان دولت، از دیگر نمونه‌های ارزشمند همراهی مردم اصفهان با دولت ملی مصدق محسوب می‌گردد، به طوری که حاج محمدجعفر کازرونی از اصفهان با خرید یک میلیون تومان اوراق قرضه، قهرمان خرید اوراق قرضه در ایران لقب گرفت (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۹). دانش‌آموزان شهر اصفهان نیز به صورت دسته‌جمعی به بانک ملی رفته و به خرید اوراق قرضه پرداختند (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۹).

۲.۱. قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱، اصفهان با دادن چند کشته و زخمی، همراهی خود را با نهضت ملی اعلام کرد. روزنامهٔ *چهل ستون*، خبر این حادثه را چنین انتشار داد:

از همان ساعتی که خبر ریاست وزرایی آقای احمد قوام به اصفهان رسید، جمعی به تلگراف‌خانه رفتند و در آنجا متحصن شدند و تلگراف‌هایی به مرکز مخابره نمودند. در همین اثنا، اعلامیه‌های مختلفی در شهر مبنی بر پشتیبانی از جناب آقای دکتر مصدق منتشر گردید... از صبح شنبه، تمام مغازه‌های خیابان و بازار تعطیل، و مردم، دسته‌دسته در خیابان حرکت می‌کردند و چند بار با مأمورین زد و خوردی روی داد... از روز یکشنبه، وضع وخیم‌تر شد و از ساعت ۱۰ صبح، تمام کارخانه‌ها تعطیل گردیدند... مردم به تظاهرات شدید دست‌زده و دنبالهٔ اقدامات آن‌ها تا حوالی عصر ادامه داشت، که ناگهان رادیو تهران خبر برکناری قوام‌السلطنه را منتشر کرد، که مردم بلادرنگ مغازه‌ها را باز کرده و از شنیدن خبر، شادی و خرمی نمودند (رجائی، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۲).

رضا میر محمدصادقی، ضمن بیان خاطراتش در این باره چنین می‌گوید:

بعد از استعفای مصدق در ۲۵ تیر، مردم و روحانیونی که در اصفهان با آیت‌الله کاشانی در تماس بودند، ضمن تظاهرات، مغازه‌ها را تعطیل کرده و به تلگراف‌خانه رفتند، هرچند مأموران انتظامی تلاش نمودند که مانع آن‌ها شوند. در این بین، زد و خوردی هم بین طرفین به وجود آمد. در ۳۰ تیر، هنگامی که قیام مردم به نتیجه رسید، مردم اصفهان نیز به تظاهرات پرداختند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت

خاطرات، ۱۳۷۱: ۷-۹).

بعد از حادثه ۳۰ تیر و کشته و زخمی شدن تعدادی از اهالی اصفهان، هیأت علمیه، اعلامیه‌ای به این مضمون صادر کرد:

به عموم ستمدیدگان اهالی اصفهان اعلان می‌شود، کسانی که در حادثه حائله این چندروزه در اثر تجاوزات غیرمشروعاً مأمورین انتظامی مقتول و مفقود و مجروح شده‌اند، به فوریت به اسم و رسم و مشخصات و هویت و شناسنامه آن‌ها را به دفتر روزنامه طوفان در خیابان شیخ بهایی صورت بدهید تا از طرف هیأت علمیه تعقیب شود و مرتکبین به مجازات برسند. میرزا حسن چهارسوقی / حسین الموسوی خادمی (اسنادی از قیام سی‌ام تیر، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

همچنین بعد از پیروزی ایران در دادگاه لاهه، مردم اصفهان نیز همچون سایر نقاط کشور به شادی پرداختند. از جمله مراسمی از طرف اصناف و بازرگانان برپا شد (رجائی، ۱۳۸۵: ۷۳)، به رغم مجاهدت‌های مردم در اکثر نقاط کشور و همچنین شهر اصفهان، اوضاع آن‌گونه که انتظار بود، پیش نرفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌طور موقت به فعالیت‌های مخالفان ضد رژیم پایان داد.

۲. اوضاع سیاسی - اجتماعی اصفهان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و در نتیجه فضای بسته‌ای که ایجاد شده بود، تحرکات کمتری از جانب مخالفان حکومت دیده می‌شد. در واقع اوضاع به‌گونه‌ای بود که اگر جبهه ملی، جلسه‌ای تشکیل می‌داد، فقط حرف‌شان تعریف و تمجید و افتخار به دکتر مصدق، و اهانت به مظفر بقایی و آیت‌الله کاشانی بود که کودتا را نتیجه خیانت آن‌ها می‌دانستند. برنامه حزب زحمتکشان هم اهانت به طرفداران دکتر مصدق و وابستگان جبهه ملی و حتی به مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی بود (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۰).

در اصفهان به واسطه فضای به وجود آمده، آن‌هایی که ایده یا فکری داشتند، آن را کنار گذاشتند، و روزنامه‌ها هم موضع خود را از ترس عوض کردند. مخالفان، چهره عوض کردند و مردم عادی نیز از سر ناآگاهی سیاسی از کودتاچیان طرفداری می‌کردند، یا آگاهانه از طرفداران

دستگاه بودند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۲). در جراید آن زمان آمده که اعلامیه‌هایی نیز از طرف بازاریان اصفهان به حمایت از دولت زاهدی صادر شد (رجائی، ۱۳۸۵: ۷۸)، و تجار اصفهان به مناسبت بازگشت شاه به کشور، مجلس ضیافتی در میدان نقش جهان ترتیب دادند (رجائی، ۱۳۸۵: ۸۰)، اما با وجود فضای بسته آن زمان، افرادی از جمله دانش‌آموزان یا بعضاً بازاریان علیه دولت کودتا به اقداماتی دست زدند (چهل ستون، ش ۱۰۳، ۱۳۳۲/۷/۲۴، شماره ۱۰۴، ۱۳۳۲/۹/۲).

یکی از اقدامات مذهبی‌ها در سال‌های بعد از کودتا، ترویج و اشاعه مذهب بود که در همین راستا، فعالیت‌هایی را آغاز کردند. پایه و اساس این فعالیت‌ها در اصفهان، اکثراً در مساجد به سرپرستی اشخاص متدین شکل می‌گرفت که به‌عنوان نقطه شروع و شکل‌گیری ایدئولوژی مبارزه، مطرح شده است. در این زمینه، کلاس‌هایی جهت تدریس مسائل مذهبی در مدرسه چهارباغ و جدّه کوچک، توسط اشخاصی چون سیدحسین خادمی، سید محمدرضا عمادخراسانی (رئیس حوزه علمیه اصفهان و مدرس مدرسه صدر)، سیدعلی بهبهانی، حاج آقا رحیم ارباب، سیدمحمد احمدی و سید محمدحسین بهشتی در روزهای جمعه تشکیل می‌شد. این کلاس‌ها در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۸ نه‌تنها در جهت انسجام گروه‌های مذهبی و پایه‌ریزی ایدئولوژی مبارزه مؤثر بودند، بلکه پایه محکمی جهت مبارزه منطقی برای آینده مبارزان و رهایی از اسلام قشری محسوب می‌گردیدند.

یکی از انجمن‌های مذهبی فعال در آن زمان، انجمن تبلیغات دینی بود که در مدرسه چهارباغ به سرپرستی سید ضیاءالدین علامه و مرحوم ثقه الاسلام و سیدحسین خادمی و سید محمدرضا عمادخراسانی تشکیل می‌شد. در واقع، جلسات امر به معروف و نهی از منکر بود که بازتاب خارجی آن در قالب به آتش کشانیدن مشروب‌فروشی‌ها از سال ۱۳۲۵ به بعد، یا پخش سخنرانی‌هایی علیه شاه از بلندگوی مدرسه چهارباغ انجام می‌شد. روزنامه‌ای مذهبی نیز به نام *ندای اسلام*، منعکس‌کننده آرا و عقاید این گروه بود. یکی از دلایل تشکیل انجمن تعلیمات دینی، مقابله با نفوذ حکومت در میان برخی عمامه به سرها و عده‌ای از روحانیون دانسته شده است.

گروه‌های مذهبی مخالف، به شیوه‌های مختلف در برابر تبلیغات عمل می‌کردند؛ به عنوان مثال،

از آن جایی که تماشاخانه اصفهان بلندگو داشت،^۱ بنا بر توصیه حاج سیدضیاءالدین علامه، این گروه نیز از فلکه شهدا تا میدان انقلاب و دروازه دولت، بلندگو قرار داده بودند. نکته قابل توجه این است که مردم برای خرید بلندگو، کمک مالی کردند.

مدارس ملی و جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان که توسط حاج شیخ غلامرضا فیروزیان و حاج باقر نیل فروشان و آقایان هسته‌ای و میر محمد صادقی و توسلی، به دنبال تأسیس جامعه تعلیمات دینی تهران تأسیس شد، در زمره همین گروه‌هایی بود که جهت اشاعه مذهب در بین مردم فعالیت داشتند. در این مدرسه، به محصلان، قرآن و تفسیر یاد می‌دادند. افرادی خیر مانند سرهنگ سید حسن نوربخش، به این مدرسه بسیار کمک کردند.

غیر از مربی‌های مدرسه و حوزه، افرادی دیگر نیز بودند که جهت آشنایی قشر جوان با مسائل سیاسی- مذهبی- اجتماعی، گام‌های مؤثری برداشتند که از آن جمله حسین عبداللهی خوروش و فضل‌الله صلواتی بودند. عبداللهی خوروش، فردی محقق بود که کتاب‌فروشی محقری هم داشت و تعدادی از دبیران و دانش‌آموزان را اطراف خودش گرد آورده بود و به آن‌ها آموزش سیاسی و طریق مبارزه می‌آموخت؛ نیز چگونگی مقابله با نشریاتی که صور قبیحه چاپ می‌کردند. در چگونگی برخورد با بی‌حجابی یا موسیقی‌های افراطی، راهنمای اطرافیان خود بود. یکی دیگر از این اشخاص، فضل‌الله صلواتی بود که بسیاری از جوانان را تحت تأثیر تعلیمات دینی قرار داده بود. اکثر کسانی که توسط ساواک دستگیر می‌شدند، به نحوی با ایشان ارتباط داشتند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۵). صلواتی در این رابطه چنین توضیح می‌دهد:

من در اصفهان از همان سال‌های ۳۹-۴۰ جوان‌ها را جمع می‌کردم و برای‌شان کلاس تشکیل می‌دادم. شاید بتوان گفت، در این آموزش‌های سازنده، من یک واعظ غیر متعظی بودم... و توانستم در آن برهه از زمان، جوان‌ها و نیروهای مبارز با تقوایی را تربیت کنم (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۶).

۱. دلیل نصب بلندگو این بود که در سال‌های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که جامعه به شدت درگیر موضوعات مختلف از جمله غائله آذربایجان، شورش فارس و نهضت ملی شدن صنعت نفت شده بود و مردم نیازمند این بودند که از اخبار و حوادثی که در کشور اتفاق می‌افتد، مطلع بشوند، شهرداری اصفهان بنا به دستور استاندار، در مرداد ۱۳۲۵، در محل چهارباغ یک بلندگو نصب کرد تا برنامه‌ها و اخبار رادیو از آن پخش شود و به گوش همه برسد (نقش جهان، ش ۵۰۱، ۱ مرداد ۱۳۲۵).

گروه دیگری از جوانان علاقه‌مند به فعالیت‌های دینی، انجمنی به نام سازمان جوانان اسلامی تشکیل دادند که اعضای آن را اکثراً دانش‌آموزان مدارس تشکیل می‌دادند. در جلسات این انجمن که هفته‌ای تشکیل می‌شد، از علمای دینی جهت سخنرانی دعوت به عمل می‌آمد. از جمله آن‌ها آقای اشنی بود. کار انجمن، تشکیل جلسات مذهبی در اعیاد و سوگواری‌ها بود که با انتشار دو نشریه به نام *پیکار و آئین اسلام*، فعالیت‌های مذهبی خود را بسط داد، و ضمن فعالیت‌های خود، تماس‌هایی نیز با مرحوم محمد نخشب برقرار کرد (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در *اصفهان به روایت خاطرات*، ۱۳۷۱: ۱۶).

عوامل دیگری در جذب دانشجویان به دین و مذهب تأثیر داشت که متأثر از فضایی بود که در دانشگاه شکل گرفته بود. در این دوره، برخی استادان روحانی یا نواندیش دینی وارد دانشگاه‌ها شدند و تعریفی نوین از دین برای دانشجویان ارائه دادند. از جمله این افراد، مهندس مهدی بازرگان و مرتضی مطهری بودند. این طیف از استادان، معرفت و رویکردی جدید نسبت به شریعت داشتند. آنان می‌گفتند که دین فقط برای «آن دنیا» نیامده و اتفاقاً برای «این دنیا» آمده است. اسلام برای سیاست، حکومت، اقتصاد، علم، زنان و غیره، حرف‌هایی برای گفتن دارد (سفیری، ۱۳۷۹: ۲۸).

این اندیشه به تدریج دامنه خود را گستراند و از میان دانشجویان مذهبی، یارگیری نمود، به طوری که در مدتی کوتاه، به جریاناتی قابل توجه در دانشگاه تبدیل شد. مهم‌ترین عامل تقویت این جریان در درون دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی دانشجویی بود. صرف‌نظر از «انجمن اسلامی دانشجویان» به عنوان اولین تشکل دانشجویی در دانشگاه تهران - که در سال ۱۳۲۱ شمسی تأسیس شد - انجمن‌های اسلامی برخی از شهرهای بزرگ دانشگاهی دیگر نظیر شیراز، اصفهان، مشهد و تبریز در اواخر دهه ۳۰ شکل گرفت. شاید بتوان تشکیل آن‌ها را برای مقابله با اندیشه‌های رو به رشد مارکسیستی در دانشگاه‌ها قلمداد کرد. شاکله این انجمن‌های اسلامی را عمدتاً جمعی از دانشجویان مسلمانی که با افکار مشترک بر حول محور دفاع از مذهب و فعالیت‌های فرهنگی - که بعضاً جنبه سیاسی به خود می‌گرفت - تشکیل می‌داد (کریمیان، ۱۳۸۱: ۱۱۷ و ۲۱۳ و ۲۱۶).

دانشگاه اصفهان در تأسیس مراکز مذهبی از حمایت افرادی چون علی‌اکبر پرورش، زهتاب، فضل‌الله صلواتی، برادران اژه‌ای، مهندس مصحف، مهندس عبودیت و روحانیانی چون

سیدحسین خادمی و شمس‌آبادی و... برخوردار بودند (گودرزی، ۱۳۷۸: ۱۱۹)؛ همچنین تعدادی از روشنفکران مذهبی با همراهی برخی روحانیان، تشکلی را ایجاد کرده بودند که دفاعیات مهدی‌بازرگان و سیدمحمود طالقانی را تکثیر کرده و به تهران ارسال می‌کردند و حتی اعلامیه‌هایی تند علیه شاه می‌نوشتند (میثمی، بی‌تا: ۲۴۴-۲۴۵). اسناد این دوره از تعامل و همکاری مستقیم بین روحانیان و دانشجویان دانشگاه اصفهان حکایت دارند (اسنادی/از جنبش دانشجویی ایران، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۹-۴۴۰).

محور اصلی فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان، مبارزه با حکومت پهلوی و نشر فرهنگ اسلامی بود، که در این راستا به پخش اعلامیه و تشکیل جلسات و سخنرانی می‌پرداختند. در حقیقت، این حرکت از سوی دانشجویان اصفهان، ملهم از فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشگاه تهران محسوب می‌شد. دلیل تشکیل انجمن از سوی مؤسسان، بیان مسائل حکومتی و دولت به‌طور گسترده‌تر و اجتماعی و منسجم برای مردم ذکر شده است.

انجمن، فاقد مانیفیست مستقل و تابع عقاید مبارزان نهضت آزادی بود. در حقیقت، این سازمان‌دهی و تشکل برای اولین بار پایه‌ریزی شد. شروع کار، تشکیل جلسات به صورت چرخشی در داخل منازل اعضا بود که از افراد متدین و معلمان دبیرستان‌ها و دانشگاه و بازاریان نیز کمک می‌گرفتند. تماس و همکاری منظم با تهران و انتشار جزوات و تبلیغ در مناسبت‌های مذهبی، از جمله فعالیت‌های انجمن بود. در سال ۱۳۳۸-۱۳۳۹، سمیناری از انجمن‌های اسلامی کشور در تهران تشکیل شد. سیدمحمود طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی از گردانندگان اصلی این سمینار بودند. بعد از سخنرانی‌ها و ارائه گزارش‌هایی از عملکرد انجمن‌های اسلامی شهرستان‌ها، انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان توانست به دلیل بالا بودن میزان انتشارات و فعالیت و سخنرانی‌ها و برگزاری مجالس جشنی که با عناوین مختلف برگزار می‌کردند، نیز افزایش عضوگیری، عنوان بهترین انجمن اسلامی دانشجویان را کسب کند.

پس از چند سال از تأسیس انجمن دانشجویی، انجمن پزشکان که بعدها پشتوانه‌ای مناسب برای دانشجویان گردید، تشکیل شد. از آنجایی که تعداد زیادی دانش‌آموز در این جلسات شرکت می‌جستند، رأی بر این شد که انجمن اسلامی دانش‌آموزان نیز تشکیل شود؛ البته بعدها انجمن مزبور با انجمن دانشجویان ادغام گردید.

تظاهرات عاشورای ۱۳۴۰ که از جهت شرکت کلی استادان دانشگاه و معلمین و دبیران

فرهنگ و آموزش و پرورش اهمیت خاصی یافته بود، یکی از نمودهای بیرونی انجمن بود. تظاهرات با همراهی علما از جمله سیدحسین خادمی از مسجد شاه میدان نقش جهان به سوی مدرسۀ چهارباغ آغاز شد، و در ادامه با صلوات برای سلامتی امام، دچار تشنج گردید. ساواک برای دستگیری عوامل راه‌پیمایی به تلاش پیگیری دست زد.

آشنایی اعضای انجمن اسلامی پزشکان با امام خمینی قبل از ۱۳۴۰ توسط سید محمدحسین بهشتی با انجام سخنرانی‌هایی در انجمن، صورت گرفت، تلاش اعضا صرفاً تبلیغات اسلامی و سیاسی و ضد حکومتی بود و اجازه هیچ‌گونه تبلیغات شخصی داده نمی‌شد. مخارج انجمن از طریق پرداخت حق عضویت و کمک آقایان پزشکان: دکتر ریاحی، دکتر بدری، دکتر نفیسی و دکتر ابن‌الشهیدی تأمین می‌شد. جبههٔ مقابل انجمن را طرفداران مظفر بقایی تشکیل می‌دادند که در کار انجمن‌ها کارشکنی می‌کردند. اختلاف اساسی آن‌ها با یکدیگر، مسئلهٔ سیاسی بود (گزارشی از حماسهٔ پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۸).

وقایع بین‌المللی نیز تأثیر خود را بر مبارزان مسلمان ایران، اعم از دانشجوی، روحانی و دانش‌آموز و... گذاشت. نمونهٔ این وقایع، مبارزات مردم الجزایر علیه فرانسوی‌ها بود که در زمان خود بر عملکرد و نوع فعالیت‌های مخالفان رژیم در اصفهان تأثیر گذار بود (گزارشی از حماسهٔ پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۹).

از دیگر مسائلی که طی همان سال‌ها در اصفهان اتفاق افتاد و نشان‌دهندهٔ گرایش سیاسی مذهبی مردمان این شهر محسوب می‌شد، انشعاب و جدایی کُنشگران سیاسی این شهر از حزب ایران، و ایجاد تشکلی تحت عنوان حزب یاران بود. این گروه با عضویت مهندس رضا میرمحمدصادقی، دکتر سامع، دکتر رضوی، دکتر قاسمی و دکتر مرتضی مقدادی با انتشار نشریه‌ای به نام «مردم ایران»، موجودیت خود را اعلام کردند. میر محمدصادقی، دلیل انشعاب حزب را مخالفت گروه‌شان با عضویت افراد مرفّه و سرمایه‌دار اعلام کرد. وی بر عدم وابستگی به نیروی سوم خلیل ملکی و حزب ایران تکیه نمود (گزارشی از حماسهٔ پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳).

به این ترتیب، گروه‌های مذهبی اعم از بازاریان، علما و دانشجویان، فعالیت‌های خود را در دههٔ ۳۰ گسترش دادند، به‌طوری‌که زمینه‌ها و بسترهای لازم برای همراهی با نهضت اسلامی امام خمینی در دههٔ ۴۰ از هر جهت در اصفهان آماده بود.

۳. نقش اصفهان در تحولات دهه ۱۳۴۰

اصفهان در تحولات دهه ۴۰ نیز دارای نقشی پُررنگی بود. از عمده فعالیت‌های اصفهان در این مقطع می‌توان به فعالیت‌های طرفداران نهضت آزادی و شعبه‌ای از هیأت مؤتلفه، همگامی با نهضت اسلامی در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حوادث بعد از آن اشاره کرد.

۱.۳. طرفداران نهضت آزادی در اصفهان

پس از آن که که نهضت آزادی توسط سید محمود طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی تشکیل شد، سخنرانی‌های آن‌ها به صورت بیانیه و جزوه تهیه و توزیع می‌گردید و در اصفهان توسط حسین عبداللہی خوروش و دکتر فضل‌الله صلواتی و دیگر افراد در دبیرستان‌ها و دانشگاه پخش می‌شد (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۱). نهضت آزادی در اصفهان و به خصوص در دبیرستان‌ها طرفدارانی داشت. فعالیت آن‌ها بدین گونه بود که هنگام تشکیل جلسه در مدرسه، ابتدا کمی قرآن خوانده می‌شد، سپس اعضا با یکدیگر بحث می‌کردند؛ همچنین هر چندگاه یک‌بار اقدام به تهیه نشریه دیواری در مدارس می‌نمودند. طی سال‌های ۴۲ تا ۴۳ نیز بنیان‌گذاران نهضت از طرف انجمن‌های اسلامی برای سخنرانی به اصفهان دعوت می‌شدند (حنیف، ۱۳۸۳: ۱/۳۸۹-۳۹۰).

۲.۳. هیئت‌های مؤتلفه در اصفهان

با گذشت گروه‌های مذهبی در اصفهان فعالیت مبارزاتی خود را گسترده‌تر نمودند. آن‌ها به صورت متمرکز عمل می‌کردند، و حتی گاه بعضی انشعابات نیز بین آن‌ها واقع می‌گردید. در همین زمینه، دکتر صلواتی می‌گوید: ... شعبه‌ای از هیأت مؤتلفه نیز در اصفهان فعالیت داشت که رابط بین نیروهای مبارز اصفهان با مرکز در حد پخش اعلامیه‌هایی بود که به دلیل فقدان امکانات در تهران، در اصفهان چاپ و تکثیر می‌شد. سید محمد بهشتی و سید احمد امامی و حجت‌الاسلام جعفری در جهت آشنایی مبارزان مذهبی با یکدیگر، فعالیت بسیار می‌کردند که این آشنایی‌ها برنامه‌ریزی مفصلی را در مشهد و قم و اصفهان به دنبال داشت (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۳-۱۲).

ارتباط مبارزان اصفهان با هیأت‌های مؤتلفه از طریق صدرالدین و محی‌الدین حائری شیرازی بود. متن اعلامیه‌های امام توسط هیأت مؤتلفه به اصفهان فرستاده می‌شد و جلال‌الدین فارسی نیز شب‌نامه‌هایی را توسط شرکت‌های اتوبوس‌رانی به اصفهان می‌فرستاد (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۱۳).

۳.۳. چاپ اعلامیه‌های ضد رژیم در اصفهان

اعلامیه‌های ضد رژیم به‌طور عمده در اصفهان نوشته می‌شد و به اسم اهالی شهرهای دیگر مثل قم و تهران و شیراز به تهران می‌رفت. سال ۴۱، اعلامیه‌های امام توسط مهندس عبودیت و مهندس میثمی و افرادی دیگر از تهران به اصفهان آورده می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که تکاپوهایی از این نوع، دستاوردهای مهمی در اصفهان به دنبال داشت. نقش مبارزاتی و جایگاه امام خمینی در اصفهان، بیشتر از شهرهای دیگر مطرح‌شده بود. در دوره نهضت روحانیت در اصفهان، تشکل‌های مختلف اقدام به تکثیر اعلامیه‌ها و نوارهای امام و توزیع آن‌ها می‌نمودند (باقری، ۱۳۷۸: ۷۶).

در اسناد ساواک نیز به صدور اعلامیه‌هایی از سوی دانشجویان اصفهان در تحریم انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی در اعتراض به «قانون شکنی‌ها و اعمال وحشیانه دستگاه جبار به ویژه ادامه محاصره آیت‌الله خمینی و سایر آیات و رجال» اشاره شده است (روحانی، ۱۳۸۱: ۱/ ۷۵۵).

۴.۳. فوت آیت‌الله العظمی بروجردی و تعیین مرجعیت

به‌طور کلی از دهه ۴۰ به بعد، نقش مذهب در تحولات اجتماعی بیشتر شد و مذهبی‌ها حضور پررنگ‌تری در جنبش‌ها ایفا کردند. وجود یک رهبر و راهنما جهت انسجام فکری و ایدئولوژی، نقطه امید برای مبارزان مذهبی بود. هر چند که آیت‌الله العظمی بروجردی از سوی برخی محافل مورد انتقاد بود که چرا در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کند، اما به هر صورت، وجود ایشان به عنوان سدّی در برابر شاه و نقطه امید برای مبارزان تلقی می‌گردید که با فوت ایشان، نگرانی و خلأ شدیدی به وجود آمد. دکتر صلواتی درباره نگرانی محافل مذهبی از خلأ مذکور چنین می‌گوید: ... در اصفهان، من گاهی در محضر علما بودم...، گاهی هم با روشنفکران

و سیاسی‌ها جلساتی داشتیم که همگی احساس خطر می‌کردند و می‌گفتند، دیگر امکان ندارد رهبری به وجود بیاید که بتواند موقعیت آیت‌الله العظمی بروجردی را پیدا کند... این تفکر بود که تنها شخصیت منحصر به فرد زیر این آسمان، بعد از امام زمان (عج)، ایشان است. همه احساس ناراحتی می‌کردیم و معتقد بودیم که شاه دیگر اهدافش را عملی می‌کند چون این سد دیگر برداشته شده است (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۲۲-۲۳).

با انتشار خبر رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، اصفهان غرق ماتم شد. روزنامه اطلاعات، ضمن انعکاس اخبار اصفهان، اعلام کرد که شهر در تعطیلی عمومی به سر می‌برد (اطلاعات، ش ۱۰۴۶۶، ۱۰/ ۱/ ۱۳۴۰: ۱۷). اعضای هیئت علمی اصفهان نیز در قالب تشکیلات خاص خود در برپایی مراسم عزاداری کوشیدند. مردم نیز به صورت خودجوش در حسینیه‌ها و تکایا به برگزاری مراسم سوگ و عزاداری پرداختند؛ مراسم هفتم ایشان نیز باشکوه هر چه تمام‌تر در اصفهان برگزار شد (حنیف، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۰-۵۳).

به خاطر نگرانی‌هایی که بعد از فوت آیت‌الله العظمی بروجردی در خصوص منزوی شدن روحانیت به وجود آمده بود، جلسه‌ای در اصفهان تشکیل گردید. از افراد معروف این جلسه، عبداللهی خوروش، حاج آقا رضا روضاتی، شیخ غلامرضا فیروزان، حاج باقر نیل فروشان و فضل‌الله صلواتی و افرادی دیگر بودند. حضار جلسه، تصمیم بر ترویج مرجعیت آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی گرفتند و برای ایشان شعار دادند و عکس‌های بزرگ ایشان را منتشر نمودند. در آن شرایط حساس، ملاک اعلامیت مرجع برای مبارزان، نه تنها جنبه فقهی، بلکه بُعد سیاسی بسیار مطرح بود. اعتبار اشخاصی هم که جهت معرفی مرجع جامع‌الشرایط قدم پیش می‌گذاشته‌اند، حائز اهمیت بود.

به روایت دکتر صلواتی، روند انتخاب مرجع چنین بود که علمای شهر، شاگرد کدامیک از اعظم هستند. در اصفهان، سیدحسین خادمی و خراسانی، بیشتر روی مرجعیت سیدمحسن حکیم تکیه داشتند؛ البته در همان وقت، سیدعلی بهبهانی هم در اصفهان مقلدینی داشت. ایشان در طول سال، شش ماه اصفهان و شش ماه اهواز سکونت می‌نمودند. با رحلت سید محمود شاهرودی و بعد از وی سیدمحسن حکیم، تقریباً زمینه برای مرجعیت امام خمینی مساعد شد. تعدادی از جوانان به پیروی از حسینعلی منتظری و سیدحسین خادمی و سید

احمد امامی و سید محمد احمدی، برای مرجعیت امام خمینی تبلیغ می‌کردند؛ در مقابل این افراد، شاگردان سید ابوالقاسم خویی نیز قد علم کردند، زیرا ایشان هم در اصفهان مطرح بود و شاگردان زیادی بین علما داشتند، که گرچه به بینش ایشان به خوبی آشنا بودند، اما شناختی نسبت به امام خمینی نداشتند؛ بنابراین قاعدتاً برخورد پیش می‌آمد (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۲۷-۳۲)

در عاشورای سال ۴۰، راه‌پیمایی عظیمی توسط جوانان اصفهان با کمک علما انجام شد. بنا بر خاطرات فضل‌الله صلواتی، در این راه‌پیمایی، عکس‌هایی از امام خمینی در بین جمعیت توزیع شد، و از این به بعد، هر حرکت و جنبشی در این شهر تحت نظارت و با توجه به رهنمودهای ایشان انجام می‌گرفت (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۳۲-۳۴) که در ادامه مطلب به آن پرداخته می‌شود.

۵.۳. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در دهه ۴۰، وقوع چند بحران، حکومت را دچار آشفتگی کرد. از جمله این بحران‌ها، مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قیام ۱۵ خرداد ۴۲، و لایحه کاپیتولاسیون بود که باعث گردید تا گروه‌های مختلفی که گرایش‌های مذهبی داشتند، به رهبری امام خمینی با شاه و رژیم او به مبارزه برخیزند.

بعد از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جنب و جوشی در اصفهان پدیدار شد. بنا بر خاطرات فضل‌الله صلواتی، با مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مبارزان مذهبی اصفهان، اولین گروهی بودند که در برابر آن ایستادگی کردند و اعلامیه‌های امام خمینی و دیگر مراجع را به‌طور پنهانی تکثیر و منتشر نمودند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۳۵). حسین گلپیدی نیز این‌گونه نقل می‌کند:

در سال ۴۱ که حکومت پهلوی قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را عنوان کرد و با مخالفت مراجع روبه‌رو شد، برای دهن کجی به مخالفین در انتخابات، خانم نوری (همسر سرهنگ شارق - بهایی) را کاندیدا نمود. در مقابل، مخالفین برای خارج نمودن کاندیدای از صحنه و مسخره کردن حکومت، اعلامیه‌ای علیه وی که جنبه اخلاقی داشت، منتشر کردند. انتشار این اعلامیه، سبب ایجاد ولوله‌ای در شهر و در نتیجه کناره‌جویی ایشان از صحنه گردید.

ساواک، مدتی دنبال ناشرین این اعلامیه دست به تعقیب زد که نتیجه‌ای در بر نداشت

(گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۶).

از دیگر فعالیت‌های جوانان در مخالفت با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و همراهی با امام خمینی، این بود که تعدادی از آنان تشکل‌هایی را تشکیل داده بودند و اعلامیه‌هایی را به نام اصناف مختلف اصفهان، چاپ و تکثیر و پخش می‌کردند. همچنین عده‌ای از مبارزان اصفهانی به منظور دیدار و همراهی با امام خمینی، راهی قم شدند (حنیف، ۱۳۸۳: ۹۰/۱-۹۴). در مجموع، فعالیت‌های گروه‌های مختلف مخالف با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اصفهان، چاپ و انتشار اعلامیه، مجالس روضه‌خوانی، ایراد سخنرانی‌های مذهبی و گاه سیاسی بود که از حمایت روحانیان نیز برخوردار بود.

۶.۳. رفراندوم اصول شش‌گانه انقلاب سفید

در زمستان سال ۱۳۴۱، شاه اصول شش‌گانه انقلاب سفید را به رفراندوم گذاشت که طرح آن با مخالفت عده‌ای از روحانیان و گروه‌های سیاسی مواجه شد. این لوایح هرچند با استقبال گروهی از زنان، فرهنگیان، کارگران و دهقانان اصفهان مواجه شد، اما علما در منابر، و مبارزان با چاپ و انتشار اعلامیه، نسبت به عملکرد رژیم در این زمینه به انتقاد پرداختند (حنیف، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۰-۱۱۳).

۷.۳. حادثه مدرسه فیضیه و بازتاب آن در اصفهان

امام خمینی طی اعلامیه‌ای، عید نوروز سال ۴۲ را به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (ع)، عزای عمومی اعلام کرد. بسیاری از مردم مناطق مختلف کشور برای شروع سال نو و انجام مراسم عزاداری، عازم قم شدند. گروه‌هایی از مردم اصفهان نیز به همین منظور راهی این شهر گردیدند.

بعد از حادثه مدرسه فیضیه در فروردین ۴۲، با وجود سعی رژیم مبنی بر جلوگیری از پخش اخبار این حادثه، اعلامیه‌ها و اخباری راجع به حادثه مزبور در سراسر ایران و از جمله اصفهان توزیع شد. بازتاب حادثه مدرسه مزبور در اصفهان، برپایی مجالس فاتحه توسط علما، صدور اعلامیه، تعطیلی بازار و برگزاری راهپیمایی بود (حنیف، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۵-۱۴۶). دکتر

میرعمادی در بیان خاطراتش از انعکاس حادثهٔ مدرسهٔ فیضیه در اصفهان چنین گفت: مدتی بعد، راهپیمایی به ابتکار طرفداران امام انجام گرفت. این تظاهرات با مشارکت دانشگاهیان انجام شد. راه‌پیمایان با سکوت از مسجد امام به طرف مدرسهٔ چهارباغ حرکت کردند. فقط یک نفر جلوی تظاهرکنندگان قرآن می‌خواند. در جلوی مدرسهٔ چهارباغ، منوچهر مقصدی سخنرانی کرد. در مدرسهٔ چهارباغ، شعارها توسط میر محمدصادقی به حمایت از امام خمینی سر داده شد که برخی از آن‌ها بدین قرار بود: محض سلامتی نخست‌وزیر اعلیحضرت امام زمان، حضرت آیت‌الله خمینی صلوات (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۳۸)؛ همچنین در یک اقدام هماهنگ، جامعهٔ روحانیت تهران، قم، مشهد، اصفهان، شیراز و برخی شهرهای دیگر به منظور ابراز همدردی و پشتیبانی از حوزهٔ علمیه قم و ابراز تنفر از عوامل حادثهٔ مدرسهٔ فیضیه، از ششم تا ۱۲ فروردین، دست به اعتصاب زدند و از رفتن به مساجد و اقامهٔ نماز جماعت، خودداری کردند. آن‌ها طی اعلامیه‌هایی تصمیم اعتصاب خود را به اطلاع عموم رسانیدند (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۸۷/۱).

۸.۳. قیام پانزده خرداد

قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، باعث گردید حکومت پهلوی به این مهم پی ببرد که نوسازی و احیای سنت‌های شاهنشاهی و ناسیونالیسم با وجود و حضور رهبران مذهبی، چندان به آسانی ممکن نخواهد بود. از این رو پس از شدت عمل در برابر قیام پانزدهم خرداد، رهبران اصلی آن به ویژه امام خمینی را دستگیر و محصور گردانید، و چارهٔ کار را در این دید که فضای سیاسی جامعه بسته و تحت فرمان باشد.

با فرارسیدن محرم، با وجود صدور اعلامیه از سوی شهربانی مبنی بر سخت‌گیری انجام مراسم عزاداری و گرفتن فرصت تبلیغ از مبارزان، امام خمینی اعلامیه‌ای برای هر چه گسترده‌تر و با شورتر اجرا نمودن مراسم محرم صادر کردند، اوضاع اصفهان نیز به گونه‌ای بود که مبارزان و نیروهای سیاسی دینی شهر در تدارک تظاهراتی به مناسبت روز عاشورا بودند. روحانیان و وعاظ دینی نیز در تلاش بودند تا بر شور انقلابی مردم بیفزایند. به دلیل فعالیت‌هایی که در این راستا صورت گرفت، وزارت کشور طی نامه‌ای محرمانه دستور داد که برای جلوگیری از اغتشاش در ایام محرم، مأموران ژاندارمری و شهربانی با آمادگی کامل از بروز هر نوع حادثه‌ای جلوگیری

کنند، و از واعظان و صاحبان تکیه‌ها و اماکن روضه‌خوانی هم الزام گرفته شود که حرکتی خلاف نظم و خارج از وظایف دینی خود انجام ندهند. هم‌زمان، ساواک مرکز نیز طی نامه‌ای محرمانه به ساواک اصفهان، رهنمودهای لازم برای چگونگی نظارت بر مراسم عزاداری و سخنرانی‌ها را ارائه داد. در پی این تدابیر و دستگیری تعدادی از واعظ اصفهان، دامنه اعتراض مردم شهر محدود شد و تظاهرات عصر عاشورا به‌طور کامل انجام نگرفت (حنیف، ۱۳۸۳: ۱۵۲/۱-۱۵۳ و ۱۶۱). با انتشار اخباری مبنی بر قصد و تصمیم امام خمینی برای سخنرانی در روز عاشورا، عده‌ای از اهالی اصفهان به قم رفتند. فضل‌الله صلواتی از شرکت مردم اصفهان در این سخنرانی چنین یاد کرد:

ما قبلاً باخبر شده بودیم که حضرت امام سخنرانی خواهند داشت؛ البته در آن زمان به ایشان حاج آقا روح‌الله می‌گفتند؛ به هر حال ما اتوبوس‌های زیادی از اصفهان برای قم به راه انداختیم. با دوستان قرار گذاشتیم که از طریق بلندگو صدا را ضبط کنیم، چون فکر می‌کردیم که اگر در داخل مسجد این کار را انجام دهیم، هنگام بیرون آمدن، نوارها را از ما می‌گیرند، به خصوص که آن وقت‌ها هم ضبط‌صوت‌ها بزرگ بود و مثل امروز کوچک و کاستی نبود. به هر حال ما یک دستگاه بلندگو در یکی از خانه‌های اطراف کشیدیم و تعدادی ضبط‌های بزرگ اطرافش قرار دادیم، که اگر آن نوارها را گرفتند، ما باز هم داشته باشیم (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۳۹). بعد از سخنرانی امام در عصر عاشورا، مأموران امنیتی شب هنگام ایشان را دستگیر کردند و همین امر سبب شد که مردم اکثر شهرهای ایران به حمایت از ایشان دست به تظاهرات بزنند. علمای مناطق مختلف کشور نیز با صدور اعلامیه و تلگراف، به حمایت از امام خمینی برخاستند. علمای طراز اول قم، مشهد و اصفهان نیز به منظور نشان دادن حدّ‌اعلای اتحاد و پشتیبانی‌شان، به سمت طرف تهران حرکت کردند. حسین گلیبیدی از این مهاجرت چنین یاد می‌کند:

من برای امر لازمی به تهران رفته بودم که شنیدم مراجع و علمای بلاد برای چاره‌جویی جهت آزادی امام، در تهران، اجتماعی دارند. به آدرس محل اقامت آنان که در خیابان خیام بود، رفتم و با ارسال پیامی جهت آیت‌الله خادمی، اجازه ورود به منزل را پیدا کرده، وارد شدم. تا آن‌جا که در نظر هست، حضرات آیات، میلانی، مرعشی، بهبهانی، خادمی، شریعتمداری و عده‌ای دیگری از علمای شهرستان‌ها در آن‌جا جمع شده و پیرامون

آزادی امام به بحث پرداخته بودند. آیت‌الله مرعشی گفتند: حالا قدر آقای کاشانی برای ما معلوم می‌شود، اگر ایشان بین ما بود، کار به این جا نمی‌کشید. از شهرستان‌های مختلف، اعلامیه‌هایی به پشتیبانی امام به این منزل می‌آوردند. تعدادی از این اعلامیه‌ها در اختیار من گذاشته شد که به اصفهان بیاورم.... (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۴۲).

یکی دیگر از اقدامات طرفداران امام خمینی در اصفهان، تعطیلی بازار بود؛ البته شدت درگیری‌ها در اصفهان مانند تهران نبود، ولی در هر صورت، در ۱۶ خرداد، عده‌ای از علمای اصفهان با صدور اعلامیه‌ای مردم را به تعطیلی بازار دعوت کردند (حنیف، ۱۳۸۳: ۱۶۸/۱-۱۷۸). به این ترتیب، درگیری‌هایی در اصفهان به وجود آمد و عده‌ای نیز دستگیر شدند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۸).

بعد از ۱۵ خرداد، بیشتر فعالیت‌ها در اصفهان بر انتشار اعلامیه‌ها، متمرکز گردید. مخالفان، این کار را جهت آگاهی مردم، مؤثر می‌دانستند. به طوری که فضل‌الله صلواتی می‌گوید، اطلاعیه‌ها و پوسترها و شعارنوشته‌های زیادی در حمایت از آقای خمینی تهیه شد و محور آن‌ها بیشتر بر تبلیغات متمرکز بود. در واقع در این زمان تقریباً پایگاه تکثیر تمام اعلامیه‌های ۱۵ خرداد و ضد حکومت، اصفهان بود. در همین رابطه نیز افرادی دستگیر و زندانی شدند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۴۹-۵۰).

دکتر مرتضی مقدادی در ادامه نقش گروه‌ها در آن مقطع زمانی در اصفهان، چنین می‌گوید: برخی از اعضا و هواداران گروه‌های سیاسی که در آن موقع در اصفهان بودند، مانند حزب توده، غیرقانونی بودند و اصلاً فعالیتی نداشتند، جبهه ملی هم تا حدودی فعالیت داشت. فعالیت بیشتر را نهضت آزادی، یعنی طرفداران مذهبی دکتر مصدق در دست داشتند. در آن زمان، دانشجویان و دانش‌آموزان هم وارد جریان مذهبی شدند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۷۱).

بعد از آزادی امام خمینی، عده‌ای از علمای اصفهان از جمله سیدحسین خادمی و شمس‌آبادی و حاج میر سید علی ابطحی و... به قم رفتند و از طرف کلیه اصفهانی‌ها به امام خیرمقدم گفتند (گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات، ۱۳۷۱: ۵۲)؛ همچنین مردم اصفهان و به خصوص بازاریان و علما با تدارک مراسمی، خوشحالی خود را از آزادی امام

خمینی ابراز نمودند (حنیف، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۹-۲۲۳).

نتیجه‌گیری

برنامه مدرنیزاسیون شاه، باعث به وجود آمدن طبقه متوسط جدید در ایران گردید. این طبقه که در ابتدا متأثر از ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و چپ بود، کم‌کم در جریان ترویج اندیشه‌های دینی به سمت مذهب گرایش پیدا کرد و در یک ائتلاف با بازار و روحانیان، با برنامه نوسازی شاه که به زعم آن‌ها در قالب مبارزه با فرهنگ بومی و مذهبی و ترویج جنبه‌های سطحی فرهنگ غربی تلقی شد، به مخالفت برخاستند.

از طرف دیگر، طبقه بازاریان به عنوان طیفی از طبقه متوسط سنتی، در اثر مشکلاتی که به دنبال ادغام ایران در بازارهای جهانی و تسلط بیگانگان بر اقتصاد ایران عارض شده بود، به پایگاه اصلی جنبش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی تبدیل گردیدند؛ در حوادث دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و جنبش‌هایی که در این دو دهه به وقوع پیوست، از جمله نهضت ملی شدن صنعت نفت، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قیام پانزده خرداد و... ائتلافی بین این سه گروه روی داد.

اصفهان مشمول همین تحولات گردید و همان‌گونه که در صفحات پیشین بیان گردید، در تمام تحولات دو دهه فوق، از جمله نهضت ملی شدن نفت، اعتراض به برنامه‌های حکومت از جمله لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراندوم اصول شش‌گانه، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، همچنان پیوند بازار، دانشگاهیان، علما و همکاری آن‌ها با یکدیگر برقرار بود.

منابع

الف) کتاب‌ها

- **اسنادی از جنبش دانشجویی ایران** (۱۳۸۰). تهیه و تنظیم (معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور) (علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی، کوششگران). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- **اسنادی از قیام سی‌ام تیر** (۱۳۸۲). تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- باقری، علی (۱۳۷۸). **خاطرات پانزده خرداد** (دفتر هفتم). تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- حنیف، محمد (۱۳۸۳). **اصفهان در انقلاب**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۸۵). نگاهی به تحولات کودتای ۲۸ مرداد در اصفهان. **مجله تاریخ معاصر ایران**. ۳۷.
- روحانی، سید حمید (۱۳۸۱). **نهضت امام خمینی** (ج ۱). (چ ۱۵). تهران: مؤسسه و نشر عروج.
- **زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی** (۱۳۳۲). اصفهان: بی‌نا.
- سفیری، مسعود (۱۳۷۹). **دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران** (مجموعه مصاحبه و مقاله). تهران: نشر نی.
- صحرايي، علیرضا (۱۳۸۵). **تحلیلی جامعه‌شناختی - تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی ایران** (**دروآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر**). نیشابور: نشر ابر شهر.
- کریمیان، علیرضا (۱۳۸۱). **جنبش دانشجویی در ایران**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **گزارشی از حماسه پانزده خرداد ۴۲ در اصفهان به روایت خاطرات** (۱۳۷۱). اصفهان: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، شعبه اصفهان.
- گودرزی، علی محمد (۱۳۷۸). **سیاست و خردمندی؛ خاطرات تاریخی و سیاسی دکتر علی شریعتمداری**. تهران: رسا.
- میثمی، لطف‌الله (۱۳۸۷). **از نهضت آزادی تا مجاهدین، خاطرات لطف‌الله میثمی** (ج ۱). تهران: صمدیه.

ب) روزنامه‌ها

- روزنامه **اصفهان**، شماره ۷۸۸، ۲۵ شهریور ۱۳۳۰.
- روزنامه **اصفهان**، شماره ۷۹۰، ۲ مهر ۱۳۳۰.
- روزنامه **اطلاعات**، شماره ۱۰۴۶۶، ۱۰ فروردین ۱۳۴۰.
- روزنامه **چهل ستون**، شماره ۱۰۳، ۲۴ آبان ۱۳۳۲.
- روزنامه **چهل ستون**، شماره ۱۰۴، ۲ آذر ۱۳۳۲.
- روزنامه **چهل ستون**، شماره ۱۴۱، ۲۶ شهریور ۱۳۳۳.
- روزنامه **چهل ستون**، شماره ۲، ۲۵ شهریور ۱۳۳۰.

- روزنامهٔ **چهل ستون**، شمارهٔ ۳۶، ۱۹ مرداد ۱۳۳۱.
- روزنامهٔ **چهل ستون**، شمارهٔ ۴۱، ۳۱ تیر ۱۳۳۱.
- روزنامهٔ **مجاهد**، شمارهٔ ۵۵، ۱۰ شهریور ۱۳۳۲.
- روزنامهٔ **مجاهد**، شمارهٔ ۵۸، ۳۱ شهریور ۱۳۳۱.
- روزنامهٔ **شاهد**، ۱۳۲۹، ۱۱، ۱۰.
- روزنامهٔ **شاهکار نو**، ۱۳۲۹، ۱۱، ۳.
- روزنامهٔ **مجاهد**، شمارهٔ ۹، ۲۵ دی ۱۳۳۰.
- روزنامهٔ **نقش جهان**، شمارهٔ ۵۰۱، ۱ مرداد ۱۳۲۵»

ج) سایت‌های اینترنتی

- <http://www.ensani.ir/fa/content/52306/default.aspx>